

شوراهای کارگری به هنگام انقلاب اکتبر و جنگ داخلی

ترجمه از مجله «علم و جامعه» تابستان ۷۹

دیجیتال کننده: نینا پویان



اتحاد - مبارزه - پیروزی

سازمان دانشجویان پیشگام

پیشگام اقتصاد

شوراهای کارگری به هنگام انقلاب اکتبر و جنگ داخلی

ترجمه از مجله «علم و جامعه» تابستان ۷۹

پیشگام دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران

اسفند ۵۸

پیشگام اقتصاد

شوراهای کارگری به‌منگام
ترجمه از مجله «علم و جامعه»
چاپ اول: فروردین ۱۳۵۹

« توضیح »

تجربه انقلابی شوراهاى کارگرى، و چگونگى شکل-
گیرى آن در جریان انقلاب کبیر اکتبر برای پویندگان راه
رهائى کارگران و زحمتکشان میهن-مان، تجربه‌اى
گرانیهاست که مى‌تواند و باید مورد توجه دقیق قرار
گیرد. ترجمه و انتشار این مقاله به همین منظور صورت
گرفته است. «لازم به تذکر است که انتشار این جزوه لزوماً
به معنی تأیید تمام مواضع مطرح شده در آن نیست».

پیشگام اقتصاد

پیشگفتار

«تنها راه به سوسیالیسم، قدرت شورا-
هاست، راهی که توده‌های مردم
زحمتکش آن را کشف کرده‌اند و
بهمین دلیل راهی است درست و
شکست‌ناپذیر.» لنین، کلیات، جلد
۲۹، ص ۲۴۹.

پس از پیروزی قیام پرشکوه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷،
کارگران، زحمتکشان شهر و روستا و دیگر اقشار خلق،
با طرح شعار ایجاد «شوراها» در واحدهای زندگی تولیدی،
اداری، نظامی و فرهنگی، هر جا که توانستند «شوراها»
را بوجود آوردند. آنان از همان آغاز در پی شناخت چگونگی
عمل و ماهیت «شوراها» در سراسر جهان، بویژه ماهیت
و عملکرد «شوراها» در شوروی پس از پیروزی انقلاب
کبیر اکتبر و پیش از آن، برآمدند. بمنظور پاسخگویی به
این سؤال، مقالات لنین، آموزگار کبیر پرولتاریا و زحمت-
کشان جهان، و استالین، فرزند راستین خلقها و زحمتکشان
جهان، در دسترس زحمتکشان و مردم کارگر قرار گرفت
و از نظر تئوری ماهیت «شورا» و معنای آن برای زحمت-
کشان میهن ما روشن شد. مقاله‌ای نیز که اکنون در اختیار
شماست، کوششی است در جهت روشن‌تر ساختن چگونگی

عمل «شوراها»، کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های کارگری در چند سال نخست پیروزی انقلاب کبیر اکتبر، برای خارج ساختن کارخانه‌ها از کنترل بورژوازی، و در دست گرفتن امر نظارت و کنترل بر کارخانه‌ها و سپس مدیریت و اداره آن توسط کارگران و دولت پرولتاریا. این مقاله به شکل ملموسی نشان می‌دهد که چگونه قیام اکتبر دیکتاتوری پرولتاریا را نه با کودتا، بلکه بوسیله قیام طبقه کارگر برهبری بلشویکها مستقر ساخت، و این که چگونه کارگران از طریق کنترل تولید و توزیع نخستین گام را در جهت استقرار سوسیالیسم برداشتند و دیکتاتوری خود را در زمینه اقتصادی نیز اعمال کردند، و آنگاه با ملی کردن کارخانه‌ها سرمایه‌داران را از کارخانه بیرون راندند. کنترل کارگری که وظیفه اصلی اقتصادی «شوراها»، اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های کارخانه بود، اساس تحول از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را ایجاد کرد، و سپس با مصادره کارخانه‌ها، تمرکز وسائل تولید در دست دولت پرولتاریا قرار گرفت، و بورژوازی که پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر تنها از نظر سیاسی زیر سلطه پرولتاریا درآمده بود، با کنترل کارگری و سپس مصادره کارخانه‌ها، بعنوان یک طبقه از میان برداشته شد.

امید است مطالعه این مقاله شناخت ما را در مورد شوراها و تجربه عملی آنها ارتقاء دهد تا با آگاهی بیشتر در خدمت کارگران و زحمتکشان میهن خود قرار گیریم.

آنچه در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ در پتروگراد روی داد، کودتا نبود، قیامی بود که با به میدان کشیدن توده های کارگر، انقلاب ۲۷ فوریه ۱۹۱۷ رایه انجام رسانید. هدف انقلاب اکتبر بیرون کشیدن کارخانه ها از دست بورژوازی و در آوردن زمین از دست مالکان بود. این که کارخانه ها چگونه و چرا از بورژوازی ستانده شد، موضوع این مقاله است.

آنچه راه را برای قیام ۲۵ اکتبر هموار کرد یک چیز بود و آن این که اکثریت طبقه کارگر پتروگراد از این قیام و از حزب بلشویک هواداری می کردند. گرایش اتحادیه های کارگری نسبت به قیام از این گونه بود: اتحادیه های هوادار قیام عبارت بودند از: اتحادیه کارگران فلزکار با تقریباً ۱۵۶۰۰۰ عضو، اتحادیه کارگران نساجی با ۳۲۶۵۸ عضو، اتحادیه کارگران چوبکار با ۲۰۰۰۰ عضو، اتحادیه کارگران چرم سازی یا ۱۷۰۰۰ عضو. اتحادیه های مخالف قیام اینها بودند: اتحادیه کارگران چاپخانه (که بخش کوچکی از آن هوادار حزب بلشویک بود و برگردن نشریه «کارگران انقلابی چاپخانه» سازمان یافته بود)، اتحادیه کارمندان دولت، اتحادیه داروسازان، اتحادیه معلمان، رده بالای اتحادیه

پست و تلگراف و اتحادیه کارگران راه آهن. این اتحادیه آخر تحت رهبری کمیته اجرائی (Vikzhec) خود بود که در آن منشویکها و سوسیال رولوسیونرها میان چهل تن اعضا اکثریت داشتند. این اتحادیه پانزده اتحادیه رادر بر می گرفت و اتحادیه کارمندان دفتری، اتحادیه کارگران برق و اتحادیه کارگران ماهر و غیر ماهر را شامل می شد (حزب بلشویک در رده های پائینی این اتحادیه هوادارانی داشت). کمیته کارخانه، یعنی سازمانی که پیش از همه به کارگران نزدیک بود، سرسختانه از قیام پشتیبانی می کرد. در ۲۲ اکتبر کنفرانس گارد سرخ در تمامی شهر پتروگراد تشکیل شد. در این کنفرانس ۲۰۰۰۰ تن از افراد گارد سرخ شرکت داشتند که از این میان ۹۵٪ درصد کارگر بودند (از این تعداد ۷۴/۵ درصد در صنایع فلزکاری اشتغال داشتند). آن دسته از گارد سرخ که در ساعت هشت صبح ۲۵ اکتبر ایستگاه ورشو و در ساعت پنج بعد از ظهر همان روز ایستگاه فنلاند را تصرف کرد و در تسخیر کاخ زمستانی شرکت جست هوادار حزب بلشویک و موافق با قیام بود.

قدرت سیاسی به دست حزب بلشویک نیافتاد بلکه در اختیار کمیته نظامی انقلابی قرار گرفت که رهبری طبقه کارگر و کنترل پادگانها رادر دست داشت و به وسیله شورای کارگران و سربازان پتروگراد تشکیل شده بود و به عنوان ارگان آن عمل می کرد. پس از آن، قدرت به «دومین کنفرانس شوراها» نمایندگان کارگران و سربازان تمامی روسیه» که در ۲۵ و ۲۶ اکتبر تشکیل شد، انتقال یافت. اهمیت

این رویداد برای منشویکها محسوس بود و آنان را، در این شرایط، در وضعی قرار داد که حزب بلشویک پیش از انقلاب اکتبر داشت (تا ماه سپتامبر، منشویکها و سوسیال - رولوسیونرها در شورای پتروگراد اکثریت داشتند). اگر قیام ۲۵ اکتبر، آنچنان که اغلب نامیده می شود یک کودتا می بود و بلشویکها از طریق این کودتا جای کرنسکی را در حکومت موقت گرفته بودند، حکمروائی آنان در چهارچوب دولت بورژوازی می بود و قادر نبودند، مطابق خواست خود، همزمان با ایجاد دولت جدید دولت قدیم را از میان بردارند. قیام اکتبر دولتی پرولتاریائی را نه از طریق کودتا، بلکه از طریق قیام طبقه کارگر به رهبری حزب بلشویک، بنیان نهاد و حکومت موقت و دیکتاتوری بورژوازی هردو را از میان برداشت. این برای همه اعضای حزب بلشویک روشن و منطقی بود. در آوریل ۱۹۱۷، بلشویکها که مشی یلانکیستی نداشتند و هدفشان نه تسخیر حکومت موقت بلکه برانداختن آن بود، ناچار بودند اکثریت را در شوراها به دست آورند و آنگاه به امحای حکومت موقت دست یازند. به همین ترتیب، بعد از ۲۵ اکتبر، منشویکها که عقیده داشتند روسیه نمی تواند انقلابی سوسیالیستی داشته باشد و بر آن بودند که انقلاب همچنان انقلابی بورژوائی می ماند، نمی توانستند کنترل شوراها را در دست خود گیرند، زیرا تسخیر قدرت در چهارچوب دیکتاتوری پرولتاریا قدرت را به دست بورژوازی منتقل نمی کرد. منشویکها بنا بر جهان بینی *Weltanschauung* سیاسی خود ناچار بودند برای انتقال قدرت

به دولتی بورژوائی بکوشند. آنان دریافته بودند که بعد از ۲۵ اکتبر این دولت دیگر نمی توانست همان حکومت موقت باشد، اما می توانست به صورت يك مجلس مؤسسان استقرار یابد. دو حزب دیگر، در دو قطب مخالف، نیز این را دریافته بودند، از این دو یکی حزب کادت، یا سازمان سیاسی بورژوازی صنعتی و زمینداران بود و دیگری حزب بلشویک.

دیکتاتوری پرولتاریا، آنگاه که در ۲۵ اکتبر استقرار یافت، تنها بر اراده پرولتاریا استوار نبود. این دیکتاتوری بازتاب اراده توده مردم، یعنی پرولتاریا، دهقانان، سربازان و ملوانان بود. سوسیال رولوسیونرهای چپ و آنارشویست-سوسیالیستها که معتقد بودند کارگران نباید کارخانه ها را اداره کنند بلکه باید آنها را به مالکیت خود در آورند، در قیام مشارکت داشتند و نمایندگان دهقانان در دومین کنگره شوراها شرکت جستند. اکثریت شوراهائی که در آن زمان در کشور وجود داشتند در کنگره دوم حاضر بودند و باین پذیرش انتقال قدرت به این کنگره دیکتاتوری پرولتاریا را بنیان نهادند.

قیام اکتبر، قدرت دوگانه در پهنه سیاسی را که در نتیجه انقلاب فوریه استقرار یافته بود از میان برداشت و این امر پیروزی طبقه کارگر را در قدرت دوگانه اقتصادی که بعد از انقلاب فوریه آغاز شده بود، و برخلاف قدرت دوگانه میان شوراها و حکومت موقت، بعد از انقلاب اکتبر برچیده نشده بود، تضمین کرد. کنترل کارگران که يك قدرت دوگانه اقتصادی میان طبقه سرمایه دار و کارگران را در کارخانه

بوجود آورد، به رغم خواست طبقه سرمایه‌دار، حکومت موقت و حزب منشویک برقرار شده بود. پیش از ۲۵ اکتبر، بورژوازی به خرابکاری که هدف آن از میان برداشتن قدرت دوگانه اقتصادی و نیز قدرت دوگانه سیاسی بود دست زده بود. این طبقه در این کار چشم انتظار آن بود که دولتش در ابتدا حکومت موقت و بعد هادیکتاتوری نظامی کورنیلوویت- به نجاتش پشتابد و از منافع آن در مقابل طبقه کارگر دفاع کند. بهانه این بود که کنترل کارگران در کارخانه هرج و مرج آفرین است و به مبارزه برای پایان دادن به آنچه بورژوازی هرج و مرج در تولید و توزیع می‌خواند، زیان می‌رساند. تا فرارسیدن ۲۵ اکتبر طبقه کارگر در بیشتر کارخانه‌های پتروگراد کمیته‌های کارخانه‌ای ایجاد کرده بود و این کمیته‌ها سرمایه‌داران را برای پذیرش خواستهای کارگران در کارخانه‌ها زیر فشار نهاده بودند. این خواستها بدین قرار بود: کمیته کارخانه، و نه مدیریت، کنترل تولید، عرضه، بازاریابی و امور مالی را در دست می‌گرفت و بدین ترتیب نسبت به مالکان کارخانه‌ها از قدرت بیشتری برخوردار می‌بود. جای شگفتی نبود که بورژوازی دیکتاتوری نظامی کورنیلوویت را به عنوان حربه‌ای نه تنها برای پایان دادن به قدرت دوگانه در کارخانه‌ها، بلکه نیز برای درهم شکستن قدرت دوگانه سیاسی خوشامد می‌گفت.

اما بعد از انقلاب اکتبر بورژوازی ناچار بود مبارزه یا قدرت دوگانه اقتصادی را تشدید کند زیرا قدرت دولت اکنون در دست طبقه کارگر بود و بدین ترتیب پیروزی

اقتصادی پرولتاریا بر بورژوازی به وسیله دولت تحکیم
می شد. برای درهم شکستن کنترل کارگران در کارخانه ها،
بورژوازی می یایست هم در برابر دولت و هم در برابر ایزار
کنترل کارگران یعنی کمیته کارخانه می ایستاد. اما این
عمل، اگر اصولاً امکان پذیر می بود، تنها با قدرت اسلحه
ضد انقلاب با پشتیبانی سرمایه داری بین المللی، میسر می شد.
برخی از عناصر بورژوازی برای رهایی از انقلاب
پرولتاریائی چشم امید به مجلس مؤسسان دوخته بودند و
منشویکها و سوسیال رولوسیونرها را راست گرا، که برخلاف
چپ سوسیال رولوسیونرها با انقلاب اکتبر مخالف بودند،
به خوبی دریافته بودند که انتقال قدرت به مجلس مؤسسان
شماری است در برابر انتقال قدرت به شوراهای نمایندگان
کارگران و دهقانان. ۲۵ اکتبر نتوانسته بود اعتقاد منشویکها
را به این که تنها انقلابی بورژوائی امکان پذیر است (که
در آن، همچنان که در فرانسه بعد از ۱۷۸۹ روی داده بود،
طبقه سرمایه دار فرمان می راند) سست کند. پس آنان ناچار
بودند نظریه ای بسازند که بر مبنای آن بلشویکها که بنابر
ادعای منشویکها پایگاه اجتماعی شان نه کارگران پتروگراد
بلکه سر یازان دهقانزاده بودند، کودتا کرده اند. «پچاتینک»
ارگان اتحادیه کارگران چاپخانه که در اختیار منشویکها
بود در شماره ۲۸ نوامبر خود چنین استدلال کرد که انقلاب
اکتبر زائیده هرج و مرج گرای و ماجراجوئی بوده و نه بر
پرولتاریا بلکه پرگروهی از سر یازان و کارگران مسلح پایه
داشته است. «رابوچیا گازتا» نشریه روزانه منشویکها که

از ۷ مارس منتشر می‌شد عقیده منشویکها را درباره انقلاب اکتبر بیان کرد: بلشویکها به‌رغم خواست مردم، قدرت را از طریق کودتا به‌دست گرفته‌اند و این انتقال قدرت نه به‌دست شوراها که به‌دست حزب بلشویک است. منشویکها در کمیته اجرائی شورای مسکو در ۷ نوامبر خواستار آن شدند که قدرت نه به‌دست شوراها که به‌دست دموکراسی و بنا بر این به‌دست مجلس مؤسسان انتقال یابد. کیبریک که از سوی تشکیلات منشویکهای مسکو در جلسه ۹ نوامبر شورای مسکو سخن می‌گفت، چنین توضیح داد که حزب دموکراتیک که منشویکها خواهان انتقال قدرت به آن بودند می‌بایست از نمایندگان شوراها، سازمانهای مختلف کارگری، احزاب سوسیالیست و ارگانهای اداری شهری و محلی که در واقع در اختیار بورژوازی بود، تشکیل شود. این حکومت، مشابه حکومتی که قبل از انقلاب اکتبر وجود داشت، می‌بایست به‌جای کنترل کارگران، کنترل دولت را بر تولید برقرار می‌کرد و ارگانهای قدرت می‌بایست مرکب از کارگران و سرمایه‌داران می‌بودند. منشویکها کنترل کارگران بر سرمایه‌داران را خواستار نبودند، آنان می‌خواستند که دولت بورژوائی، به‌شکل مجلس مؤسسان، کنترل کارخانه‌ها را به‌دست گیرد. بنا بر نظریه منشویکها طبقه بورژوا، به‌رغم انقلاب اکتبر، باز هم می‌بایست سلطه سیاسی و اقتصادی می‌داشت. منشویکها به‌جای کنترل کارگران بر کارخانه‌ها، خواستار ملی‌کردن کارخانه‌ها به وسیله دولت بورژوائی بودند تا بدین ترتیب کارگران، در

کنار بورژوازی، در ارگان کنترل شرکت می‌جستند تا آنگاه که بحران به پایان می‌رسید.

دلیل مقاومت سرسختانه منشویکها در برابر انقلاب اکتبر این بود که این انقلاب بورژوازی را تهدید می‌کرد. پلخانف پدر منشویسم که در آن زمان خارج از حزب منشویک بود در نشریه خود «ادینستوو» ۲۸ اکتبر، در نامه سرگشاده‌ای خطاب به پرولتاریای پتروگراد چنین نوشت: «شما در این کشور در اقلیت هستید، حال آنکه دیکتاتوری پرولتاریا مستلزم آن است که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل دهید. ۲۵ اکتبر یک عقب‌نشینی عظیم بود. قدرت سیاسی می‌بایست در دست حکومتی ائتلافی قرار می‌گرفت که نماینده همه نیروهای موجود در کشور از جمله بورژوازی می‌بود.»^۱ لنین در مورد موقعیت نظری کاملاً متفاوت داشت: «پرولتاریا که در اقلیت بود، توانست دهقانان و سربازان را به سوی خود کشد و بدین‌گونه دیکتاتوری پرولتاریا دولت اکثریت بود نه دولت اقلیت.»^۲ این عقیده در نخستین اطلاعیه کمیته نظامی انقلابی در ۲۵ اکتبر، بلافاصله پس از برانداختن حکومت موقت بیان شد. لنین که ساعت ۱۰ با مداد این اطلاعیه را می‌نوشت، چنین اشاره کرد که قیام، که علیه بورژوازی و زمینداران صورت گرفته بود، برای سربازان به معنای کوشش برای صلحی دموکراتیک برای دهقانان به معنای نوینی و برای پرولتاریا به معنای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به شکل شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و نیز به معنای کنترل کارگران بر امر تولید بود.

۱. پلخانوف مجموعه آثار، جلد ۲، ص ۲۴۴-۲۴۸. لنین مجموعه آثار جلد ۳۵ ص ۱.

تأقیام اکتبر مبارزه برای تحقق بخشیدن به کنترل کارگران، به صورت حربه‌ای برای درهم شکستن برتری اقتصادی بورژوازی در چهارچوب جامعه سرمایه‌داری، درآمد و با ضرورت برقراری دیکتاتوری پرولتاریا پیوندی متقابل یافته بود. باقیام ۲۵ اکتبر که طبقه کارگر، دست کم در پتروگراد، قدرت را به دست گرفت، مفهوم نهاد کنترل کارگران به مرحله‌ای نو رسید: از آنجا که پرولتاریا اگر می‌خواست بدل به طبقه حاکم شود می‌بایست سرانجام وسایل تولید را به مالکیت خود درآورد، کنترل کارگران بر تولید نخستین گام در راه ایجاد جامعه سوسیالیستی بود.

تصادفی نبود که دومین کنگره شوراهاى تمامی روسیه، در قطعنامه‌ای نوشته لنین که به تصویب اکثریت قاطع کنگره رسید، به رغم این که بعد از ۲۵ اکتبر طبقه کارگر قدرت را در دست گرفته بود، خواستار کنترل کارگران شد و خواست ملی کردن صنایع را مطرح نکرد. ملی کردن صنایع در آن زمان اقدامی بی‌موقع بود. در واقع، مارکس و انگلس اعلام کرده بودند که پرولتاریا، آنگاه که به قدرت رسد، بتدریج و گام به گام وسایل تولید را در دست دولت پرولتاریا متمرکز خواهد کرد. کنترل کارگران بر صنایع با این امر تعارضی نداشت، بلکه خود وسیله تحقق آن بود. بدون کنترل کارگران، با توجه به کارشکنی‌های بورژوازی و با توجه به این واقعیت آشکار که بورژوازی برای بزانو درآوردن دیکتاتوری پرولتاریا کارخانه‌ها را می‌بست، دولت کارگری ناچار می‌شد به گونه‌ای شتابزده، دو هفته پس از

انقلاب به ملی کردن کارخانه‌ها دست یازد. کنترل کارگران، اگر عملی می‌بود، و در آنجا که عملی می‌بود، امحای تدریجی مالکیت بورژوازی بر کارخانه‌ها را امکان‌پذیر می‌کرد.

انقلاب روسیه، آنچه را که کمون پاریس بر مارکس و انگلس روشن کرده بود، برای مارکسیسم و پرولتاریا به عمل درآورد. کمون پاریس راهی برای شناخت ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا گشود و آنان (مارکس و انگلس) بر پایهٔ درسها و تجربیات آن نظریهٔ خود را تکامل بخشیدند.

آنچه کمون پاریس فراچشم مارکس و انگلس نهاد ماهیت دوران انتقال سیاسی از جامعهٔ سرمایه‌داری به جامعهٔ کمونیستی بود. روشن است که کمون پاریس ماهیت انتقال اقتصادی به کمونیسم را به آنان نشان‌داد و نمی‌توانست چنین کند.

مارکس چهار سال بعد ز شکست کمون پاریس در «نقد برنامهٔ گوتا» نوشت که بین سرمایه‌داری و کمونیسم يك دورهٔ انتقال سیاسی وجود دارد که تنها می‌تواند دیکتاتوری پرولتاریا «گوتا» نوشت که بین سرمایه‌داری و کمونیسم يك دورهٔ انتقال اقتصادی بود: انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و از سوسیالیسم به کمونیسم. مارکس شکل اقتصادی انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را ندیده بود و نمی‌توانست هم ببیند، لیکن او و انگلس در «مانیفست کمونیست» اعلام کرده بودند که پرولتاریا، تا اندازه‌ای، وسایل تولید را مرکزیت خواهد بخشید. لنین از نظریهٔ مارکس دربارهٔ دیکتاتوری پرولتاریا دفاع می‌کرد و تصادفی نبود که در فاصلهٔ زمانی اواخر ۱۹۱۶ تا سپتامبر ۱۹۱۷، این مسأله

رامورد بررسی قرار داده بود. انقلاب روسیه جنبه اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا را به او نشان داده بود: اقدام انقلابی، ملی کردن صنایع به وسیله دولت بورژوازی نبود، بلکه کنترل کارگران بر وسایل تولید بود، حتی اگر چه در چهارچوب دولت بورژوازی صورت می پذیرفت. اما این کنترل بدون برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به طور کامل تحقق نمی یافت. دیکتاتوری پرولتاریا پس از برقراری، به تحقق کنترل کارگران به مثابه سرجسته ترین ویژگی دوران میان سرمایه داری و سوسیالیسم می انجامید و در آن زمان بود که دولت پرولتاریا وسایل تولید را به مالکیت خود درمی آورد و دیگر نه خرده بورژوازی می ماند و نه بورژوازی، آنچه بود طبقه کارگر بود. کنترل کارگران بلشویکها را به دیکتاتوری پرولتاریا می رساند و هواداری از ملی کردن برخی وسایل تولید به وسیله دولت بورژوائی منشویکها را به متکی بودن بر دولت بورژوائی و انکار ضرورت مبرم دیکتاتوری پرولتاریا رهنمون می شد.

تصادفی نیست که مسأله کنترل کارگران بعد از انقلاب اکتبر در تاریخ نگاری غرب مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است و اگر هم به آن پرداخته اند، این امر را به عنوان جلوه ای از هرج و مرج گرائی و نیز به عنوان مبارزه آنارشیسم در برابر مارکسیسم و در برابر نظریه ضرورت و ناگزیری دیکتاتوری پرولتاریا، معرفی کرده اند. آنچه انقلاب روسیه درباره کنترل کارگران روشن کرد این بود که این کنترل شرط ضروری برای ایجاد سوسیالیسم است و نیز این که

این وضع مرحله اقتصادی انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، یعنی انتقال به تمرکز وسایل تولید در دست طبقه پرولتاریا و پرولتری کردن مردم جامعه است.

لنین این را به خوبی می‌دانست. این مسأله چکیده بیانیه‌ای بود که در ساعت ۱۰ صبح ۲۵ اکتبر نوشته شده بود و چنین بیان می‌داشت که قیام اکتبر همراه با زمین برای دهقانان و صلحی دموکراتیک برای سربازان، کنترل بر تولید را از آن کارگران کرده است. لنین بر این نکته تأکید می‌کرد که قیام به برقراری جنبه سیاسی و نیز جنبه اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا انجامیده است.

انقلاب اکتبر قدرت را به دست شوراها سپرد که پیش از تکمیل کار خود حکومتی جدید را تشکیل داد، یعنی شورای کمیسرها، خلق که تحت کنترل شوراها، نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان تمامی روسیه و کمیته اجرائی مرکزی این شوراها بود. شورای کمیسرها، خلق که در میان اعضای خود شش کمیسر اقتصادی داشت (از جمله و. پ. میلیوتین که به سمت کمیسر کشاورزی منصوب شد، اما از کسانی بود که پیش از اکتبر روی برنامه اقتصادی حزب بلشویک کار کرده بود) نخستین بار در ۲۷ اکتبر تشکیل جلسه داد و در آن زمان روزی دو نشست داشت. لنین پیش نویس فرمان کنترل کارگران را در ۲۶ یا ۲۷ اکتبر آماده کرده بود و پس از تسلیم آن به «شورای کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد» که در آنجا مورد بحث و تأیید قرار گرفته بود، آن را به دومین نشست شورای کمیسرها در ۲۷ اکتبر تسلیم

کرد. شورای کمیسرها پیش نویس لنین را به عنوان مبنائی برای فرمان خود درباره کنترل کارگران پذیرفت و به میلیون و لارین مأموریت داد که ظرف دو روز پیش نویس تفصیلی فرمان را آماده کنند.

پیش نویس لنین تصریح بر این داشت که کنترل کارگران بر تولید و توزیع اعمال گردد و نه تنها در تأسیسات صنعتی یا تجاری، بلکه در بانکها و، با توجه به بحران مواد غذایی، در مؤسسات کشاورزی نیز به اجرا درآید. این کنترل می بایست در هر واحدی که پیش از پنج نفر در استخدام داشت، به طور مستقیم به وسیله همه کارکنان و یا به طور غیرمستقیم به وسیله نمایندگان آنان اعمال می شد. در صورتی که کارخانه ای یا تولید نظامی یا تولید کالاهای مصرفی ضروری پیوندی داشت، تعطیل آن بدون اجازه نمایندگان منتخب کارکنان ممنوع بود و کمیته کارخانه یا نمایندگان منتخب کارگران و کارکنان یقه سفید بر همه دفاتر، اسناد و مدارك، مواد خام، کالاهای تمام شده و مواد خام و ابزار تولید نظارت داشتند. یکی از نکات برجسته این پیش نویس آن بود که تصمیمات کمیته کارخانه برای سرمایه دار لازم-الاجرا می ساخت، اما سرمایه دار می توانست در صورت عدم رضایت به مرجع بالاتر یعنی اتحادیه کارگری شکایت برد. بدین گونه، نه در ژانویه ۱۹۱۸، بلکه کمتر از دو روز پس از انقلاب اکتبر، شورای کمیسرها که پیش نویس لنین را پذیرفته بود اعلام کرد که مرجع بالاتر از کمیته کارخانه که با این کمیته در ارتباط است و می تواند تصمیمات مرجع

پائین تر یعنی کمیته کارخانه را لغو کند، اتحادیه کارگری است. لنین در پی پایان دادن به قدرت دوگانه اقتصادی نبود؛ هر چند تصمیمات نمایندگان منتخب کارگران در کارخانه برای مدیران لازم الاجرا بود، سرمایه دار می توانست برای لغو این تصمیمات به مرجع بالاتر متوسل شود. خرابکاری و سر باز زدن از وظیفه، چه از سوی سرمایه دار و چه از سوی نمایندگان منتخب کارگران در کارخانه هائی که به تولید نظامی یا کالاهای مصرفی اختصاص داشتند تا پنج سال زندان مجازات داشت و به توقیف آن کارخانه می انجامید. علاوه بر این، قوانین و مقررات دیگری نیز می بایست به وسیله کنفرانس کمیته های کارخانه ها، اتحادیه های کارگری و نمایندگان منتخب کارگران یقه سفید تنظیم می شد.

لنین در يك سخنرانی در ۴ نوامبر توضیح داد که کنترل کارگران نخستین گام به سوی سوسیالیسم است، و این نکته در نطق اختتامیه کنگره فوق العاده شوراهای نمایندگان دهقانان تمامی روسیه در ۱۸ نوامبر، مورد تأکید بیشتر قرار گرفت: قرار گرفتن کنترل کارخانه در دست کارگران سوسیالیسم نبود، بلکه حرکت به سوی سوسیالیسم بود. لنین در ۲۴ تا ۲۷ دسامبر نوشت که گام بعدی ملی کردن کارخانه ها است کنترل کارگران، بند بر پای سرمایه دار نهاده بود، ملی کردن کارخانه ها او را از کارخانه بیرون می راند. قرار گرفتن کارخانه در دست کارگران که هدف اساسی شورا و اتحادیه کارگری و کمیته کارخانه بود، از ارکان اصلی انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم و در

عین حال مرحله نخستین ملی کردن، یعنی تمرکز وسایل تولید در دست دولت پرولتاریا بود. لنین تأکید می کرد که کنترل کارگران نه راهی به سوی سوسیالیسم که تفهها راه به سوی سوسیالیسم بود. در چهارم ژانویه او ر «اعلامیه حقوق کارگران و مردم است شمار شده» اعلام کرد که کنترل کارگران اعمال قدرت کارگران بر سرمایه داران است و نه اعمال قدرت سرمایه داران بر کارگران، که در صورتی که کارخانه ها تحت سلطه دولت بورژوازی ملی می شدند مصداق می یافت، و این کنترل کارگران به گونه ای گریزناپذیر به مالکیت عمومی وسایل تولید می انجامید.

پیش نویس فرمان لنین در مورد کنترل کارگران پس از آن که به سازمانهای مختلف کارگری تسلیم شد و مورد بحث بسیار آنها قرار گرفت، تا آنگاه که به تصویب کمیته اجرائی مرکزی تمامی روسیه، بالاترین شورای تصمیم گیرنده، برسد، تعدیلاتی پذیرفت. این کمیته فرمان را در ۱۴ نوامبر تصویب کرد. لنین ناچار بود پرسر بسیاری از نکات این فرمان مبارزه کند، اما او برخی افزوده ها بر متن را پذیرفت و در مقام صدر شورای کمیسرهای خلق همراه با شلیا پینیکوف کمیسر کار این فرمان را امضا کرد. نخستین مبارزه لنین علیه ماده ای بود که به وسیله میلیوتین و لارین تنظیم شده بود و بر اساس آن تصمیمات ارگان کنترل برای سرمایه داران لازم الاجرا نبود. شورای مرکزی کمیته های کارخانه های پتروگراد بر مبنای نسخه اصلی پیش نویس لنین، پیش نویسی جدید تنظیم کرد و در هشتم نوامبر

کمیته اجرائی مرکزی شوراهای تمامی روسیه کمیسیون
پنج نفری مرکب از سه بلشویک و دو نفر از جناح چپ
سوسیال رولوسیونر را مأمور تنظیم فرمان کرد. کمیته
اجرائی در ۱۴ نوامبر پیش نویس فرمان را مورد بحث
قرار داد. منشویکها که مخالف هرگونه کنترل کارگران
بودند، با این پیش نویس، به ویژه بندهای یکم و هشتم آن
سخت مخالفت ورزیدند و ب. ر. اکس که از سوی سوسیال
رولوسیونرهای چپ سخن می گفت پیشنهاد کرد که بند
نخست فرمان تغییر کند و ارگان کنترل کارگران تنها به
یک مسأله یعنی جلوگیری از کارشکنی و تعطیل کارخانه ها
محدود گردد. فرمان در ۱۶ نوامبر در «ایزوستیا» ارگان
کمیته مرکزی اجرائی مرکزی چاپ شد و بدل به یکی از
قوانین اساسی دولت شوروی گردید.

پنابیر بندا اول فرمان کنترل کارگران در جهت نظم
طرح ریزی شده تولید در همه واحدهائی که از کار مزدبر
استفاده می کردند اعمال می شد و ارگان کنترل کارگران
بر تولید، خرید، مواد خام، فروش محصولات، انبارداری و
امور مالی نظارت داشت. به موجب بند دوم این کنترل به وسیله
هیأت نمایندگان منتخب کارگران که در آن نه تنها کارگران
بلکه پرسنل یقه سفید و فنی نیز شرکت داشتند اعمال
می شد. کمیته کارخانه و شورای ریش سفیدان به عنوان
نمونه هائی از هیأت های منتخب ذکر شده بودند. بند سوم
بر این تأکید داشت که ضروری است یک شورای محلی کنترل
کارگران مرکب از نمایندگان از کمیته های کارخانه ها،

اتحادیه های کارگری و سازمانهای تعاونی کارگران به عنوان ارگان بالاتر کنترل ایجاد شود که مستقیماً در مقابل شورای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان مسؤول باشد. علاوه بر این، بنا بر بند چهارم، شورای محلی کنترل کارگران، شورای محلی کنترل کارگران تمامی روسیه را تشکیل می داد که اعضای آن از کمیته اجرائی مرکزی و اتحادیه مهندسان و تکنیسین های تمامی روسیه انتخاب می شدند. بنا بر بند ششم وظیفه ارگان کنترل نظارت بر تولید، تعیین حداقل محصول، و تعیین رسمی معیارهایی برای تعیین قیمت محصول بود. به موجب بند هفت، مکاتبات، دفاتر، گزارشها و اسناد کارخانه زیر نظر ارگان کنترل قرار می گرفت. بندهشت که حتی برخی از بلشویکها هم با آن مخالف بودند، شاید مهمترین نکته در پیش نویس بود که بدون آن کارگران نمی توانستند نقشی قاطع در کارخانه داشته باشند. به موجب این بند تصمیمات ارگان کنترل برای سرمایه دار لازم الاجرا بود، اما او می توانست این تصمیمات را به ارگان کنترل بالاتر ارجاع دهد.

فرمان مربوط به کنترل کارگران در پنجمین کنفرانس کمیته های کارخانه شهر پتروگراد در ۱۶ نوامبر به تصویب رسید. در این کنفرانس این فرمان به عنوان ابزاری در برابر کارشکنی و سلاحی اقتصادی در مقابل بورژوازی شناخته شد. کنفرانس در قطعنامه خود اعلام کرد که این فرمان زمینه را برای تنظیم مقررات تولید و توزیع و نیز برای راهبری اقتصاد به سوی جامعه سوسیالیستی فراهم

می آورد. شرط ضروری برای اعمال موفقیت آمیز کنترل کارگران فعالیت مشترک تمامی سازمانهای کارگری از کمیته کارخانه تا اتحادیه های کارگری بود. از شورای مرکزی کمیته های کارخانه تمامی روسیه خواسته شد که رهنمودهایی در مورد کنترل کارگران برای کمیته های محلی کارخانه فراهم آورد.

در ۲۱ نوامبر اتحادیه کارگران فلزکار مسکو در مورد کنترل کارگران چنین تصمیم گرفت: کنترل مالی می بایست در دست کمیسیون کنترل شورای مجلس اتحادیه های کارگری باشد و کمیسیون کنترل در کارخانه می بایست به عنوان ارگان کنترل محلی عمل کند، اما فعالیت های آن تحت رهبری کمیسیون کنترل اتحادیه کارگری خواهد بود. کمیسیون کنترل کارخانه می بایست به تمامی شعبه های آن رسیدگی کند و کمیسیون کنترل اتحادیه کارگری می بایست مرکب از نمایندگان کمیته های کارخانه باشد که در کنفرانس کمیته های کارخانه تمامی شهر برگزیده می شدند. کمیسیون کنترل اتحادیه کارگری می بایست نماینده ای به شورای محلی کنترل کارگران می فرستاد که به نوبه خود ارگان شورای اتحادیه های کارگری بود و نه ارگان شورای نمایندگان کارگران. بالاترین ارگان کنترل «شورای مرکزی اتحادیه های کارگری تمام روسیه» بود.

رهنمود شورای مرکزی کمیته های کارخانه های پتروگراد که در ماه نوامبر رسماً منتشر شد بر این تأکید داشت که کمیته کارخانه می بایست در فعالیت های خود با اتحادیه

کارگری تماس داشته باشد، اما هسته اساسی کنترل کارگران در حد محلی یا در حد کارخانه، کمیته کارخانه بود. در اواخر نوامبر اتحادیه کارگران نساجی از طریق هیأت مدیران خود که در ۳ نوامبر انتخاب شده بود کنفرانسی از کمیته های کارخانه را دعوت کرد تا نظر و موضع خود را در مورد کنترل کارگران در صنعت نساجی پتروگراد مشخص کنند. همچنین اتحادیه کارگران کاغذسازی در اواخر نوامبر کمیسیون کنترلی برای سازمان دادن به نظارت کارگران بر صنعت کاغذسازی استان شمال غربی ایجاد کرد، کنفرانس مرکب از کمیته های کارخانه کارگران فلزکار مسکو در ۲۳ نوامبر تشکیل شد. این کنفرانس مسأله کنترل کارگران را مورد بحث قرار داد و قطعنامه ای را تصویب کرد. این قطعنامه از کارمندان فنی که در آن زمان گرایش بدان داشتند که از یورژوازی پیروی کنند و در خرابکاریها شرکت داشته باشند دعوت می کرد که به جای شرکت در خرابکاری در ارگانهای کنترل کارگران شرکت جویند.

شورای کنترل کارگران تمام روسیه این نکات را در رهنمودهای خود گنجانده بود: کنترل در هر کارخانه می بایست بوسیله کمیته کارخانه اعمال شود یا به وسیله مجمعی از کارگران که یک کمیسیون کنترل را انتخاب می کرد. این کمیته می بایست کارکنان یقه سفید و نیز کارگران بخشها و کارگاههای گوناگون کارخانه را در بر می گرفت. کمیسیون کنترل برای اعمال خود در برابر مجمع عمومی کارگران و کارکنان یقه سفید مسئول بود. این کمیسیون

وظیفه داشت که بر مواد، سوخت و ابزار تولید نظارت و رسیدگی کند و نیز وظیفه داشت اقداماتی برای تشویق کارگران به قبول انضباط به عمل آورد و در عین حال در برابر ارگان کنترل بالاتر مسؤولیت داشت.

از آنچه تصویر کردیم نکته‌ای آشکار می‌شود و آن این که مفهوم و نهاد کنترل کارگران می‌رفت تا به ارگانیزمی زنده بدل گردد. کمیسیون محلی کنترل که پرسیانترالیسم دموکراتیک استوار بود در برابر کارگران کارخانه و در عین حال در برابر کارگران آن بخش از تولید و نیز در برابر کل طبقه کارگر مسؤولیت داشت.

طبقه سرمایه‌دار بدون مقاومت به فرمان مربوط به کنترل کارگران گردن ننهاده. دست کم این بود که آنان بر مخالفتها و خرابکاریهای خود افزودند. برای نمونه، تنها در ماه دسامبر چهل کارخانه به علت خرابکاری پناچار تعطیل شد. بسیاری از بورژواها درها را قفل کرده و از کارخانه‌ها گریختند و گروهی از متخصصان فنی و کارکنان یقه سفید نیز از پی ایشان روانه شدند و همگی به ارتجاع سفید در کریمه پیوستند. هدف اینان آن بود که به یاری ارتجاع سلطه مدیریت را در کارخانه‌ها و سلطه طبقه سرمایه‌دار را به کشور بازگردانند. * قدرت دوگانه موجود در کارخانه با بیرون رفتن اینان از میان رفت و کنترل کارگران به عنوان نوعی سرپرستی بر مدیریت، می‌بایست شکلی دیگر می‌گرفت، چرا که با رفتن سرمایه‌داران و مدیران و پامخالفتی که از سوی بخشی از کارکنان فنی ابراز می‌شد، دیگر مدیریتی

* نین کلیات، جلد ۳۶، ص ۱۸۲ و ۱۸۴-۱۸۵

درمیان نبود که مورد سرپرستی و کنترل قرار گیرد.
فعالیت کمیته کارخانه به طور اخص و فعالیت کارگران
کارخانه ها به طور کلی، در برابر خرابکاری و به منظور
گسترش و توسعه کنترل کارگران از اوایل مارس ۱۹۱۷،
برای کارگران، خاصه آنان که در کمیته کارخانه عضویت
داشتند، مدرسه ای بود که در آن اداره کردن کارخانه ها را
آموخته و دند. کمیته های کارخانه به هنگام آموختن اعمال
کنترل بر سرمایه داران، مدیریت بر کارخانه را آموختند و
کنترل بر کارخانه آنان را آماده کرد تا پس از گریختن
سرمایه داران کارخانه را به دست گیرند. کارگران، خاصه
آنان که در کمیته های کارخانه بودند، بی آنکه بدانند دوره
فشرده آموزش مدیریت را می بینند، در طول یک سال بسی
بیش از آنچه سالها تحصیل در مدرسه بازرگانی بدیشان
می داد، درس آموختند.

بورژوازی، اگر امیدی به برانداختن قهرآمیز انقلاب
نداشت، از ناچاری تن به کنترل کارگران می داد، همچنان
که بسیاری چنین کردند. اما از آنجا که ارتجاع سفید این
امید را برمی انگیخت که بورژوازی در صورتی که تنها در
میدان جنگ پیروز گردد می تواند سلطه خود در کارخانه
را دوباره بدست آورد. این طبقه انگیزه ای برای خرابکاری
و گرایشی به گریختن به آغوش ارتجاع سفید داشت، حتی
اگر چه این عمل سبب می شد که به طور گذرا کنترل بر
کارخانه یا حتی مالکیت آن را از دست بدهد. اما آنگاه که
اینان گریختند، کارگران بناچار مدیریت را در دست گرفتند

و دولت نیز ناگزیر شد برای مجازات این تهمرد بورژوازی
کارخانه‌ها را ملی کند. این فرآیندهای برچیدن قدرت
اقتصادی دوگانه و ملی کردن کارخانه‌ها شتاب‌آمیز نبود
بلکه به شکلی اساسی که تکاملی تدریجی داشت صورت
پذیرفت. بدون کنترل کارگران دولت ناچار بود که
کارخانه‌ها را بلافاصله بعد از انقلاب اکتبر ملی کند
(هرچند تا سال ۱۹۲۰ بیشتر کارخانه‌ها ملی شده بودند).
کنترل کارگران شکست نخورد و لنین و حزب بلشویک هم
مبارزه در راه کنترل کارگران را رها نکردند، برعکس،
کنترل کارگران وظایفی را که در دوران آمادگی برای انقلاب
اکتبر بر عهده داشت به انجام رسانید و از ۱۴ نوامبر آغاز
به رشد کرد و در جهت تکامل جامعیت و استواری بیشتر
پیشرفت.

لنین در جزوه «وظیفه مبرم حکومت شوروی» که در بهار
۱۹۱۸ به نگارش درآمد، نوشت وظیفه اساسی طبقه کارگر
تکمیل ساختمان نظام پیچیده مقررات برنامه‌ریزی شده
تولید و توزیع است که ساختن آن با قیام ۲۵ اکتبر آغاز
شده بود. انقلاب اکتبر دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار
کرد اما این برای ایجاد سوسیالیسم کافی نبود. دشوارترین
کار پرولتاریا در عرصه اقتصاد است. بورژوازی که انقلاب
اکتبر آن را از لحاظ سیاسی مغلوب کرده بود هنوز به عنوان
یک طبقه ریشه‌کن و نابود نشده بود و اگر قرار بود نظام
جدید اقتصادی سوسیالیسم باشد، این طبقه می‌بایست کاملاً
از میان برداشته می‌شد و نیز می‌بایست از رشد و ریشه-

دواندن بورژوازی جدیدی که ازدرون خرده بورژوازی سربرمی داشت جلوگیری می شد. به نظر لنین، کنترل کارگران در بهار ۱۹۱۸ تازه در آغاز عمل بود و تأثیر عمیق آن در بالا بردن آگاهی طبقه کارگر تازه آغاز شده بود و کنترل کارگران که می بایست همراه یاملی کردن باشد، همچنانکه ملی کردن همراه با آن بود، می توانست گامی جدید در راه به سوی سوسیالیسم، باشد اما تنها در صورتی که پرولتاریا می توانست به طور کامل کنترل خود را اعمال کند و کسانی را که انتخاب کرده بود وادارد که وظیفه خود را به انجام رسانند و در این کار دقیق و مآل اندیش باشند.

فرمان ۱۴ نوامبر ایجاد «شورای کنترل کارگران تمامی روسیه» را اعلام کرده بود. شوراهای محلی کنترل کارگران، به نوبه خود، مرجعی بالاتر از کمیته های کارخانه بودند. علاوه بر این، «شورای اقتصاد ملی تمامی روسیه» نیز ایجاد شد که اعضای آن از «شورای نمایندگان سربازان و کارگران»، «اتحادیه های کارگری تمامی روسیه» و «کمیته های کارخانه» بودند. برای نکته نیز تأکید شده بود که يك سوم اعضای آن می بایست شامل نمایندگان بورژوازی باشند. «شورای اقتصاد ملی تمامی روسیه» شعبه هائی برای رشته های مختلف صنعت ایجاد کرد. هر يك از این شعبه ها می بایست دارای کمیسیون کنترلی می بود و این کمیته ها به طور مشترك يك کمیته کنترل تشکیل می دادند. «شورای اقتصاد ملی تمامی روسیه» از حق ملی کردن توقیف و مصادره برخوردار بود.

شورای کنترل کارگران تمامی روسیه که تنها دو نشست داشته بود - یکی در ۲۸ نوامبر که در مورد رهنمودهائی درباره کنترل کارگران تصمیم گرفت و دیگر در ۵ دسامبر که چگونگی سازمان کنترل کارگران را مورد بحث قرار داد - در نیمه دسامبر خود را منحل کرد و همراه با «شورای اقتصاد ملی تمامی روسیه» بخشی از دستگاهی جدید یعنی شورای عالی اقتصاد ملی گردید.

شورای عالی اقتصاد ملی از نمایندگان شورای مرکزی کمیته های کارخانه، کمیته اجرائی مرکزی شورای نمایندگان سربازان و کارگران و «دفتر اتحادیه های کارگری تمامی روسیه» تشکیل می شد. این شورا به عنوان ارگان شورای کمیسرهاى خلق در زمینه تنظیم و سازماندهی اقتصاد بنا بر تصویب نامه مورخ ۲ دسامبر ایجاد شد. وظیفه آن تهیه طرحی عمومی برای تنظیم زندگی اقتصادی هماهنگ با کمیته های کارخانه، اتحادیه های کارگری و شورای کنترل کارگران بود.

بنا بر فرمانی مورخ ۲۳ دسامبر شوراهای اقتصاد ملی مربوط به استانها و ناحیه ها تأسیس شد. در ۳ ژانویه ۱۹۱۸ شورای نمایندگان کارگران پتروگراد هفت تا ده نفر و اتحادیه کارگری و کمیته کارخانه يك نفر به ازای هر هزار نفر به عنوان نمایندگان خود در دستگاه جدید انتخاب کردند که به عنوان تشکیلات ناحیه ای شورای عالی اقتصاد ملی با این شورا در ارتباط بود. این تشکیلات شورای اقتصاد ملی ناحیه شمالی بود که در ۱۴ ژانویه سازمان یافت

و نخستین نشست خود را در ۱۹ ژانویه برگزار کرد.
دفتر این شورا تشکیل شده بود از دو نماینده از شورای
نمایندگان کارگران، دو نماینده از شورای مرکزی کمیته های
کارخانه پتروگراد و دو نماینده از اتحادیه های کارگری.
این شورا به ارگان تنظیم و سازماندهی اقتصاد ناحیه شمالی،
یا منطقه پتروگراد و حومه آن بدل شد. این شورا بخشهای
مختلف داشت و یکی از مهمترین این بخشها، مهمترین از
آن روی که بزرگترین صنعت در ناحیه صنعتی شمالی به شمار
می رفت بخش فلزکاری بود که در ماه فوریه سازمان یافت.
یکی از نکات برجسته فرمائی که به موجب آن شورای اقتصاد
ملی ناحیه تأسیس شد این بود که این شورا حق صادره و
توقیف را داشت و تصمیمات آن لازم الاجرا بود، لیکن این
تصمیمات را می توانستند به شورای عالی اقتصاد ملی یا
شورای نمایندگان کارگران ارجاع دهند. کمیته کارخانه،
شوراهای کنترل کارگران و، با تأسیس شورای عالی اقتصاد
ملی، شوراهای مختلف اقتصاد ملی، کارخانه را اداره می-
کردند. نمایندگان آنی که این شورای اداره کننده را تشکیل
می دادند اغلب کارگرانی بودند که از اتحادیه کارگری، از
کمیته کارخانه یا از حزب بلشویک به شورا می آمدند و دو
سوم اعضای هیأت اینان بودند. یک سوم دیگر اعضای این
شورا را نمایندگان ارگان کنترل کارخانه که معمولاً کمیته
کارخانه بود، تشکیل می دادند.

ضدیت بورژوازی با کنترل کارگران و خرابکاری آن
در کارخانه، ملی کردن کارخانه هارا، به عنوان مجازات،

ناتنزیس می ساخت. در اواخر نوامبر ۱۹۱۷ کمیته «کارخانه برق و مکانیک پتروگراد» که اختیار آن را داشت که در صورت تأیید ارگان بالاتر، شورای کمیسرهای خلق، به مصادره و توقیف کارخانه دست زند، مدیریت کارخانه را در دست خود گرفت. کمیته نظامی انقلابی ارسال کمیسرهای ناظر به کارخانه‌ها را آغاز کرده بود و این کمیسر ناظر بود که می بایست، از سوی کمیته نظامی انقلابی تأیید کنند که مالک علیه منافع کارخانه عمل می کرده و به خرابکاری در امر تولید دست می زده است. کمیسر ناظر دعاوی شاکی یا کمیته کارخانه را بررسی می کرد و بامدیران و کمیته کارخانه به گفتگو می نشست و بر مبنای بررسیهای خود پیشنهادی را مستقیماً به شورای کمیسرهای خلق یا به ارگان این شورا می فرستاد و درباره کارخانه مورد نظر پیشنهادی عرضه می کرد. کارگران به طور مستقیم از طریق کمیته کارخانه یا به طور غیر مستقیم از طریق فعالیت در شورای عالی اقتصاد ملی یا یکی از ارگانهای محلی آن در مدیریت شرکت می جستند. آنگاه که سرمایه داران به کریمه یا جایی دیگر می گریختند، یا آنگاه که کارخانه ملی می شد، مدیریت به شکل های مختلف انجام می شد: یک هیأت مدیره متشکل از نمایندگان که بسیاریشان کارگر بودند یا به وسیله ارگانی از شورای عالی اقتصاد ملی همراه با کمیته کارخانه تعیین می شدند؛ یا توسط کمیته کارخانه؛ و یا، بر مبنای تجربه بورژوازی، توسط یک مدیر. تا نوامبر ۱۹۲۰ شکل سوم شکل غالب شده بود، یعنی از هر پنج کارخانه، چهار کارخانه

بزرگت به وسیله یک مدیر اداره می شدند.

کارگران معمولاً اکثریت اعضای هیأت اداره کننده کارخانه را تشکیل می دادند. شرحی که در زیر می آید از بررسی زندگینامه ۲۶۳ تن از اعضای هیأت های اداره کننده ۶۳ کارخانه نساجی ملی شده در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۸ در ناحیه صنعتی مرکزی نزدیک مسکو که این شهر را نیز شامل می شود، به دست آمده است: ۱۴۴ عضو یا ۵۴٫۷۵ درصد کارگر، ۶۹ عضو یا ۲۳٫۲۶ درصد افرادی که بتازگی بهره کارکنان یقه سفید رسیده بوده اند، ۴۸ عضو یا ۲۵٫۱۸ درصد از کارکنان یقه سفید پیش از اکتبر و ۲ عضو یا ۰٫۷۷ درصد از سهامداران بوده اند. از میان کارکنان یقه سفید جوان ۳۲٫۶۲ درصد غیر حزبی، ۳۲٫۳۶ درصد عضو حزب بلشویک و ۱٫۴۵ درصد وابسته به حزب منشویک یا حزب سوسیال روسیونر بوده اند. بیشتر کارگران از طریق فعالیت در کمیته کارخانه یا کمیسیون کنترل برای شرکت در مدیریت آمادگی یافته بوده اند، اما کارکنان یقه سفید مسن این آموزش را در ارگانهای مدیریت بورژوائی دیده بودند.

بعد از انقلاب اکتبر، کمیته کارخانه به ارگان دولت برای تنظیم اقتصاد، هسته محلی و پایه اساسی دستگاه کنترل تبدیل شد. در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ شورای مرکزی کمیته های کارخانه پتروگراد، پیش از آن که به جزئی از شورای اقتصاد ملی ناحیه صنعتی شمالی تبدیل گردد، رهنمودهای خود در مورد کنترل کارگران را منتشر کرد: کمیته کارخانه، بر

مبنای رهنمودهای ارگانهای بالاتر کنترل، این حق را داشت که در تعیین جهت مدیریت و در فعالیتهای آن دخالت کند. این کمیته طرحی از سازمان واحد تهیه می کرد و دوره به دوره وضع مالی، دفاتر، گزارشها و اسنادکارخانه را مورد بررسی قرار می داد. از آنجا که کمیته های کارخانه تعارض میان مدیریت و کارگران را از میان برداشته بودند و از همان لحظه پیدایش در سال ۱۹۱۷ اعتصابها راهبری کرده بودند، حزب بلشویک آنها را هسته اتحادیه کارگری می دانست و خود کمیته ها نیز چنین شناختی از خود داشتند. این فرایند در هم آمیختن کمیته کارخانه و اتحادیه کارگری تا ۲۲ ژانویه ۱۹۱۸ ادامه داشت و در این تاریخ نخستین کنگره اتحادیه های کارگری روسیه در قطعنامه خود این واقعیت موجود را تأیید کرد و اعلام داشت که کمیته کارخانه یک هسته اتحادیه کارگری است.

اتحادیه های کارگری از منافع کارگران در یک بخش تولید، مثلاً در صنعت فلز، دفاع می کردند، و کمیته کارخانه پاسدار منافع کارگران در یکی از کارخانه های صنعت فلز بود. کمیسیون کنترل کارخانه که می توانست همان کمیته کارخانه باشد - و در بسیاری از کارخانه ها هم چنین بود - می بایست دست کم ماهی دو بار گزارشی به مجمع عمومی کارخانه تسلیم کند. مرجع بالاتر از کمیته کارخانه کمیسیون کنترل اتحادیه کارگری بود. این کمیسیون، یا کمیته کارخانه، در عین حال که در برابر مجمع عمومی کارخانه مسؤول بود، به عنوان کمیته اجرائی اتحادیه کارگری در

آن صنعتی که به کارخانه‌ای خاص مربوط می‌شد، عمل می‌کرد. در واقع کمیسیون کنترل اتحادیه کارگری این حق را داشت که مجمع عمومی را برای انتخاب مجدد کمیسیون کنترل کارخانه فراخواند. در عین حال، هر بخش صنعت می‌بایست یک شورای عمومی کنترل کارگران داشته باشد که کمیسیون‌های کنترل اتحادیه‌های کارگری در آن صنعت در مقابل آن مسؤولیت می‌داشتند. بالاتر از شورای کنترل کارگران شورای محلی نمایندگان کارگران جای داشت.

در سال ۱۹۱۸، ۸۸ درصد از ۶۰۰ واحد تولیدی در مسکو دارای کمیته کارخانه بودند. تا پایان ۱۹۱۸، در مناطقی که طبقه کارگر قدرت سیاسی را در دست داشت، کمیته‌های کارخانه در ۴۸ درصد از کل کارخانه‌ها وجود داشتند و ارگان‌های کنترل کارگران در ۲۴٫۸ درصد از این کارخانه‌ها فعالیت می‌کردند. در همه واحدهایی که بیش از ۱۰۰۰ کارگر در استخدام داشتند کمیته کارخانه و کمیسیون کنترل وجود داشت. از ۲۵۷ واحد که بین ۵۰۱ تا ۱۰۰۰ نفر را در استخدام داشتند ۲۲۷ واحد دارای کمیته کارخانه و ۱۹۴ واحد دارای ارگان‌های کنترل کارگران بودند. از ۶۰۴ واحد که بین ۲۰۱ تا ۵۰۰ نفر در استخدام داشتند، ۵۱۱ واحد دارای کمیته کارخانه و ۱۷۷ واحد دارای ارگان‌های کنترل کارگران بودند. از ۲۱۵۳ واحد با تعداد کارکنان ۵۱ تا ۲۰۰ نفر، ۱۴۳۹ واحد دارای کمیته کارخانه و ۸۲۵ واحد دارای ارگان کنترل کارگران بودند. از ۴۷۵۵ واحد که تا ۵۰ نفر را در

استخدام داشتند، ۱۶۳۲ واحد دارای کمیته کارخانه و ۵۹ واحد دارای ارگانهای کنترل کارگران بودند. در پائیز ۱۹۱۸، ۲۸ واحد از ۳۲ واحد صنعت ذوب فلز، ۸۰ واحد از ۲۱۸ واحد صنعت تهیه سوخت، ۴۲ واحد از ۶۳ واحد صنعت نیروی برق، ۲۲۲ واحد از ۳۴۴ واحد صنایع شیمیائی، ۶۶۲ واحد از ۸۷۵ واحد صنعت ماشین سازی، ۴۲۲ واحد از ۹۴۶ واحد در صنعت چوب، ۷۸ واحد از ۳۲۵۲ واحد صنعت مواد غذایی، ۲۷۴ واحد از ۶۶۳ واحد صنعت چاپ و ۲۹ واحد از ۳۶ واحد صنعت حمل و نقل راه آهن دارای کمیته کارخانه بودند. از ۴۳۳۳ واحد تولیدی در ناحیه صنعتی مسکو، ۲۴۱۲ واحد دارای کمیته کارخانه و ۱۶۰۴ واحد از ۴۳۳۳ واحد دارای ارگان کنترل کارگران بودند و از ۶۹۰ واحد موجود در شهرستان پتروگراد ۳۹۴ واحد دارای کمیته کارخانه و ۲۱۲ واحد دارای ارگانهای کنترل کارگران بودند.

از واحدهائی با تعداد شاغلین تا ۵۰ نفر که دارای ارگانهای کنترل کارگران بودند، ۵۸ واحد این ارگانها را در دوره ای میان فوریه و اکتبر ۱۹۱۷، ۲۱۰ واحد در دوره میان نوامبر ۱۹۱۷ تا مارس ۱۹۱۸ و ۳۲۸ واحد بعد از مارس ۱۹۱۸ تشکیل داده بودند. از واحدهائی که بین ۵۰۱ تا ۱۰۰۰ کارگر در استخدام داشتند، ۳۰ واحد در دوره اول، ۱۱۶ واحد در دوره دوم و ۴۸ واحد بعد از مارس ۱۹۱۸ این واحدها را تشکیل داده بودند. از واحدهائی که بین ۵۰۱ تا ۱۰۰۰ کارگر در استخدام داشتند ۲۳ واحد

در دوره اول، ۱۴۳ واحد در دوره دوم و ۳۰ واحد در دوره سوم این ارگانها را ایجاد کرده بودند. در واحدهائی که بیش از ۵۰۰۰ کاگر دراستخدام داشتند، ۷ ارگان کنترل در دوره اول، ۱۳ ارگان در دوره دوم و ۲ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ تشکیل شده بود.

آنچه از این داده‌ها پرمی آید آشکار است: ارگانهای کنترل کارگران در واحدهای بزرگ در دوره‌ای که انتهای آن انقلاب اکتبر است سریعتر از هر زمان دیگر پدید آمدند و در واحدهائی با تعداد کارگران کمتر از ۵۰۰ نفر روند ایجاد ارگانهای کنترل از انقلاب اکتبر از هر زمان دیگر سریعتر بوده است. پیش از انقلاب اکتبر ارگانهای کنترل با نرخ ۲۴ ارگان در ماه ایجاد می شدند، در طول دوره دوم این نرخ ۳۲۸ بود و بعد از مارس ۱۹۱۸ برای تمامی واحدها به ۱۸۵ ارگان در ماه رسید. از مقایسه زمان ایجاد ارگانهای کنترل کارگران در شاخه‌های مختلف تولید می توان چنین نتیجه گرفت: در صنعت ذوب فلزیک ارگان در دوره نخست، ۷ ارگان در دوره دوم و ۱۲ ارگان در دوره سوم تشکیل شدند. در صنعت شیمیائی ۱۶ ارگان در دوره نخست، ۶۲ ارگان در دوره دوم و ۶۴ ارگان در دوره سوم ایجاد شدند. و صنعت ماشین سازی ۶۶ ارگان در دوره نخست، ۱۷۶ واحد در دوره دوم و ۱۲۸ واحد در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ تشکیل شدند. در صنعت نساجی ۷۶ ارگان در دوره نخست، ۴۱۲ ارگان در دوره دوم و ۲۱۴ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ تشکیل شدند. اما در صنعت چاپ که

منشویکها بر آن سلطه داشتند و مخالف کنترل کارگران بودند، ۱۷ ارگان در دوره نخست، ۴۸ ارگان در دوره دوم و ۵۱ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ ایجاد گردیدند. اگر فرآیند شکل‌گیری ارگانهای کنترلی کارگران را در چهار ناحیه کشور باهم مقایسه کنیم تصویر کاملتر خواهیم داشت: در ناحیه صنعتی مسکو ۱۸۲ ارگان در دوره نخست، ۸۲۱ ارگان در دوره دوم و ۶۰۱ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ ایجاد شدند. در شهرستان مسکو ۱۱۲ ارگان در دوره نخست، ۴۲۶ ارگان در دوره دوم و ۲۹۲ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ تشکیل شدند. در شهرستان پتروگراد ۵۱ ارگان در دوره نخست، ۱۰۸ ارگان در دوره دوم و ۵۳ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ تشکیل شدند. اما در ناحیه سفلی ولگا ۲۴ ارگان در دوره نخست، ۳۵ ارگان در دوره دوم و ۴۲ ارگان در دوره بعد از مارس ۱۹۱۸ ایجاد گردیدند. ناحیه‌ای که دارای صنعت نساجی و صنعت فلزکاری توسعه یافته بود، چنان که می‌توان انتظار داشت، در ایجاد و توسعه ارگانهای کنترلی بر دیگر نواحی پیشی گرفت. اما این داده‌ها مسأله دیگری را نیز آشکار می‌کند و آن این که حزب بلشویک که از بهار ۱۹۱۸ هرگز با کمیته‌های کارخانه و ارگانهای کنترلی مخالفتی نداشت، رشد این ارگانها را تشویق می‌کرد.

در واحدهائی که تا ۵۰ کارگر در استخدام داشتند، کمیته‌های کارخانه ۲۲۱ واحد، کمتر از ۳ کارگر، کمیته‌های کارخانه ۱۳۶۸ واحد ۳ تا ۱۰ کارگر و کمیته‌های

کارخانه ۲۵ واحد بیش از ۱۰ کارگر در عضویت داشتند. در واحدهائی که بین ۲۰۱ تا ۵۰۰ کارگر داشتند، کمیته های کارخانه ۱۸ واحد کمتر از سه کارگر، کمیته های کارخانه ۴۰۲ واحد از ۳ تا ۱۰ کارگر و کمیته های کارخانه ۹۱ و بیش از ۱۰ کارگر در عضویت داشتند. اما در کارخانه های با بیش از ۵۰۰ کارگر، هیچ یک از کمیته های کارخانه کمتر از سه کارگر نداشتند و در عین حال ۷ کمیته کارخانه ۳ تا ۱۰ کارگر و ۱۶ کمیته کارخانه بیش از ۱۰ کارگر در عضویت داشتند. در ارگانهای کنترل کارگران وضع چنین بود: در واحدهائی که تا ۵۰ کارگر در استخدام داشتند، ارگان کنترل کارگران در ۱۶۷ واحد کمتر از سه کارگر، در ۴۲۸ واحد بین ۳ تا ۱۰ کارگر و در یک واحد بیش از ۱۰ کارگر در عضویت داشتند. در واحدهائی که بین ۲۰۱ تا ۵۰۰ کارگر داشتند، ۸۶ واحد دارای ارگانهای کنترلی با عضویت کمتر از ۳ کارگر، ۲۷۷ واحد دارای ارگانهای با عضویت ۳ تا ۱۰ کارگر و ۱۲ واحد دارای ارگانهای با عضویت بیش از ۱۰ کارگر بودند. اما در واحدهائی یا بیش از ۵۰۰۰ کارگر تنها یک واحد دارای ارگان کنترلی یا کمتر از سه عضو کارگر بود، ۱۷ واحد ارگانهای با عضویت ۳ تا ۱۰ کارگر و ۴ واحد ارگانهای با عضویت بیش از ۱۰ کارگر داشتند.

شمار ارگانهای کنترلی که در مدیریت شرکت داشتند اندک نبود. ۸۰٪ درصد از کمیته های کارخانه و ۹۰٪ درصد از ارگانهای کنترل در مدیریت واحدهائی که تا ۵۰

کارگر در استخدام داشتند شرکت می‌جستند، ۶۰٪ درصد از کمیته‌های کارخانه و ۷۳٪ درصد ارگانهای کنترل در مدیریت واحدهائی با ۲۰۱ تا ۵۰۰ کارگر شرکت داشتند. ۳۸٪ درصد از کمیته‌های کارخانه و ۷۴٪ درصد از ارگانهای کنترل در مدیریت واحدهائی با ۱۰۰۱ تا ۵۰۰۰ کارگر دخالت می‌کردند. از این نسبت باز هم بالاتر شرکت ارگانها و کمیته‌ها در مدیریت واحدهائی با بیش از ۵۰۰۰ کارگر بود: تا پائیز سال ۱۹۱۸ صد درصد کمیته‌های کارخانه و ۹۵٪ از ارگانهای کنترل کارگران در مدیریت شرکت می‌جستند.

تا پائیز سال ۱۹۱۸، همچنان که لنین در سخنرانی ۲۹ ژوئیه خود اشاره کرد، کنترل کارگران راهی پس دراز پیموده بود. این کنترل به مرحله‌ای رسیده بود که کارگران دیگر تنها نه از طریق دیکتاتوری خود، بلکه مستقیماً به وسیله کمیته‌های کارخانه و ارگانهای کنترل در مدیریت شرکت می‌جستند. لنین در ۵ ژوئیه در پنجمین کنگره شوراهای تمامی روسیه بدین نکته اشاره کرد که شکل قدیمی کنترل کارگران دیگر منسوخ شده است. * کمیته کارخانه و اتحادیه کارگری در اداره کارخانه درگیر شده بود و این درگیری همچون گذشته نبود که تنها به اعمال کنترل بر فعالیت‌های مدیران محدود می‌شد. لنین در گزارش خود به ششمین کنگره فوق‌العاده شوراهای تمامی روسیه در ۶ نوامبر ۱۹۱۸ اعلام کرد که انقلاب و پرولتاریا از طریق کنترل کارگران در آستانه ایجاد مدیریت کارگران در کار-
لنین. مجموعه آثار جلد ۳۷، ص ۱۳۸-۱۴۰

خانه‌اند. اما این چیز بدی نبود: سوسیالیسم تنها آنگاه می‌تواند ایجاد گردد که کارگران نه تنها چگونگی کنترل مدیریت بلکه نیز چگونگی گرداندن اقتصاد را آموخته باشند. کنترل کارگران به مدیریت کارگران انجامیده بود، اما مدیریت کارگران حاصل فرآیندی بود که خود نتیجه کنترل کارگران و مرحله‌ای از آن بود و این فرآیند از ۱۷ نوامبر ۱۹۱۷، زمانی که کارخانه ا.و. اسمیرنوف به واسطه ملی کردن به مالکیت دولت درآمد، آغاز شده بود.

شورای کمیسرهای خلق که بانکهای دولتی را در دست خود گرفته بود و در آخر نوامبر تصمیم گرفت بانکهای خصوصی پتروگراد را ملی کند و در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۷ به گنارد سرخ فرمان داد که این بانکها را اشغال کند. فرمان ملی کردن که در ۱۴ دسامبر به تصویب رسیده بود در ۱۵ دسامبر صادر شد و در همان روز ۲۵ بانک و موسسه مالی خصوصی به مالکیت دولت درآمدند. شورای کمیسرهای خلق در ۱۶ دسامبر «شرکت الکتریکی ۱۸۸۶» را صادره کرد و در فرمان خود تصویب کرد که همه کارکنان فنی می‌بایست بر سر کار خود بمانند و هرگونه خرابکاری مجازاتی درخور خواهد داشت. شاید یکی از گامهای موثر اولیه در فرآیند ملی کردن مصاده اموال ا.ای. پوتیلوف بود که از بیم دستگیری به جرم شرکت داشتن در ماجرایی کورنیلوف، به غرب گریخته بود. ملی کردن در جاهائی که در فاصله انقلاب اکتبر تا ژوئن ۱۹۱۸ به تحقق پیوست، بخشی از مبارزه پرولتاریا با سرمایه‌داران و علیه خرابکاری

بود و کنترل کارگران، یا دست کم وجود کمیته‌های کارخانه فرآیند منظم ملی کردن را میسر کرد. اگر سرمایه‌داران کنترل کارگران را نمی‌پذیرفتند، ناگزیر باید به ملی کردن کارخانه تن می‌دادند، اما حزب بلشویک بیشتر در پی آن بود که کنترل کارگران را تشویق کند نه اینکه به ملی کردن کارخانه‌ها دست زند.

همه سرمایه‌داران از تن دادن به کنترل کارگران سر باز نزدند. برخی بناچار آن را پذیرفتند. برای مثال در ۴ ژانویه ۱۹۱۸ مدیریت کارخانه سازنده ابزار مکانیکی رابرت کراگ در امه‌ای به شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه اعلام داشت که هیأتی مشورتی به ریاست ل. ر. کراگ اما با مشارکت کارگران تشکیل داده است. کارخانه کراگ تا ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۰ ملی نشد. اما بسیاری از سرمایه‌داران به کنترل کارگران تن درندادند. در دوم ژانویه ۱۹۱۸، کارگران که نتوانسته بودند ارگان کنترل خود را در کارخانه اکرم‌ن سازنده ماشینهای کشاورزی، برقرار کنند از شورای کمیته‌های خلق درخواست کردند این کارخانه را ملی کند، زیرا کارفرما با این که سوخت و مواد کافی در کارخانه وجود داشت کارخانه را تعطیل کرده بود. شورای کمیته‌های خلق در ۴ ژانویه یک کمیته کنترل به کارخانه گسیل داشت تا پس از بررسی پیشنهادهای خود را به شورای تسلیم کند. این کمیته با اکرم‌ن که مدعی بود کارخانه به علت نداشتن سوخت نمی‌تواند کار کند، و نیز با رئیس کمیته کارخانه و کارگری بنام لوف صاحب

کرد. این کارگر برای کمیسر کنترل توضیح داد که کارخانه سوخت کافی دارد و می توان آن را به کار انداخت. کمیسر در گزارش خود چنین اشاره کرد که اگر من بیشتر از آن روی کارخانه را بسته است که با اصل کنترل کارگران مخالف است. اموال اکرم تا مه ۱۹۱۸ مصادره شد.

حق توقیف و مصادره اموال تنها از آن شورای کمیسر - های خلق نبود، کمیسر امور نظامی نیز از این حق برخوردار بود. برای مثال، در ۹ ژانویه کمیسر نظامی دستور داد که بخش موتورسازی کارخانه روسو - بالتیک در اختیار کمیته کارخانه قرار گیرد، کمیته کارخانه مسئولیت مدیریت این قسمت را برعهده گرفت و این در حالی بود که شورای مرکزی کمیته های کارخانه کنترلی کلی بر این واحد داشت. برخی از کارخانه ها را، تا زمانی که ملی شدند، کمیسیون - های کنترل می گردانند. یکی از این کارخانه ها کارخانه کشتی سازی بود که در ۴ دسامبر ۱۹۱۷ در مجمع عمومی مدیرانی از میان کارگران برگزید. کارخانه هواپیماسازی و.و. اسلیوسارنکو به علت خودداری مالک از همکاری با کمیته کارخانه در ۱۱ مه ۱۹۱۸ مصادره شد. کارخانه دیگری بنام کارخانه فلزکاری ستسروتسکی به علت سر باز زدن از ادامه دادن به تولید مصادره گردید.

مدیریت کارخانه خط آهن سازی شمال تصمیم گرفت که کنترل کارگران را بپذیرد، اما این مدیریت کنترل کارگران را چنین تفسیر می کرد که کمیته کارخانه حق دارد تنها از چگونگی مصرف وجوهی که این کارخانه از

بانك دولتی وام گرفته بود آگاهی یابد. ۳۶۰ کارگر مرد و ۴۴۰ کارگر زن با این تفسیر موافقت نکردند و در ۱۵ مارس ۱۹۱۸ درخواست کردند که این کارخانه تحت سرپرستی شورای عالی اقتصاد ملی قرار گیرد. آنان خود مدیریت را در دست گرفتند و از شرکت سهامی که مالکیت کارخانه را داشت خلع ید کردند. این نمونه‌ای بسود از مصادره اموال خصوصی به وسیله کمیته کارخانه. شورای عالی اقتصاد ملی درخواست کارگران را در ۲۹ اگوست پذیرفت و هیأت مدیره‌ای مرکب از سه نفر، يك مهندس یا يك یقه سفید از سوی کارخانه، يك کارگر که در مجمع عمومی برگزیده شده بود و نماینده‌ای از سوی شورای ملی اقتصاد ملی ناحیه شمال، در این کارخانه ایجاد کرد.

در کارخانه مکانیک و ریخته‌گری پتروگراد کمیته کارخانه مصادره کارخانه را درخواست کرد زیرا مدیریت از پذیرش کنترل کارگران سر باز زده بود. سه هزار کارگر در درخواست خود اظهار کرده بودند که مدیریت در تولید خرابکاری می‌کند. بررسی‌های کمیسر کنترل دعاوی کارگران را تأیید کرد و شورای عالی اقتصاد ملی در جلسه مورخ ۲۳ مه این کارخانه را مصادره کرد. در مجمع عمومی کارگران کارخانه فلزکاری روسو- امریکن، مالك فریاد برداشت که او مالك است و او است که در کارخانه خود تصمیم می‌گیرد. او کمیسیون شورای ناحیه را بر هم زد.

در مواردی که کمیته کارخانه با مالکی سرسخت روبرو بود، چندان کاری نمی‌توانست کرد مگر آن که به مرجع

بالا تر متوسل شود و این مرجع یا لاتر بعد از ۲۵ اکتبر دیکتاتوری پرولتاریا بود که از سوی نیروهای مسلح گارد سرخ پشتیبانی می‌شد. آنگاه که سرمایه‌داران گریختند مدیریت بر عهده کارگران افتاد. در کارخانه تصفیۀ مس. تاودنر که مالک آن گریخته بود یک کمیته اجرائی مرکب از پنج نفر از کمیته کارخانه اداره کارخانه را به دست گرفت و مدیری به انتخاب همه کارگران که ۲۵۰ نفر بودند و نیز ۳۵ کارمند یقه سفید در راس آن گمارده شد. سرپرست یا مدیر کارخانه ظاهراً به وسیله کارگران دستگیر شد و کارخانه تحت مدیریت کارگران به کار خود ادامه می‌داد تا آنکه در ۷ سپتامبر ۱۹۱۸ ملی شد.

تا پایان نخستین سال انقلاب مدیریت به دست کارگران و کارخانه‌ها بدست دولت افتاده بود. با توجه به وضع جدیدی که پیش آمده بود، شورای اقتصاد ملی ناحیه صنعتی شمالی ناچار شد در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۸ موضع خود را در مورد چگونگی مدیریت در کارخانه‌های ملی شده اعلام کند. این شورا در بیانیه خود بدین نکته اشاره می‌کرد که مدیریت در دست طبقه کارگر است و این فرآیندی است که با برقراری کنترل کارگران بر تولید آغاز شده است. در این بیانیه همچنین آمده بود که به عنوان یک اصل می‌بایست دوسوم مدیران کارخانه از شورای اقتصاد ملی و یک سوم آنها از کمیته کارخانه باشند اما در موارد استثنائی همه اعضای هیات مدیره می‌توانستند از شورای ناحیه باشند. تا سال ۱۹۱۹ مدیریت به طور کلی در دست یک

مدیر بود. برای نمونه می توان از کارخانه پوتیلف نام برد که در ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۹ تحت رهبری یک مدیر آغاز به کار کرد.

انقلاب روسیه تا دسامبر ۱۹۱۸ به مرحله ای رسیده بود که بورژوازی را برانداخته و از آن سلب مالکیت کرده بود. ۳۳۳۸ واحد تولیدی به مالکیت دولت درآمده بودند، ۱۸۵۲ واحد از ۴۷۵۵ واحد که کمتر از ۵۰ کارگر داشتند، ۶۸۸ واحد از ۲۱۵۳ واحد که بین ۵۰ تا ۲۰۰ کارگر داشتند، ۲۰۱ واحد از ۶۰۴ واحد که ۲۰۱ تا ۵۰۰ کارگر داشتند، ۱۲۹ واحد از ۲۵۷ واحد که از ۵۱ تا ۱۰۰۰ کارگر داشتند، ۱۲۲ واحد از ۲۳۵ واحد که از ۱۰۰۱ تا ۵۰۰۰ کارگر داشتند، و ۱۹ واحد از ۲۳ واحد که بیش از ۵۰۰۰ کارگر داشتند، ملی شده بودند. برانداختن دولت تزاری به شکل گیری قدرت دوگانه سیاسی و اقتصادی انجامیده بود و قیام ۲۵ اکتبر دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کرده بود که پیروزی کارگران را بر مدیریت کارخانه ها تضمین می کرد.

کنترل کارگران به مدیریت کارگران انجامیده بود اما مدیریت کارگران، در سال ۱۹۱۹، کنترل کارگران را پایان نداده بود. در ۴ دسامبر ۱۹۱۸ ای. لوبوفسکی این مسأله را مطرح کرد که کنترل کارگران می بایست به عنوان مدرسه ای مقدماتی برای آموزش مدیریت به کارگران ادامه یابد. دومین کنگره اتحادیه های کارگری تمامی روسیه که از ۱۶ تا ۲۵ ژانویه ۱۹۱۸ تشکیل شد این نظر را پذیرفت.

دیگران، از جمله گلبوف در ارگان شورای اتحادیه‌های کارگری تمامی شوروی، در ۲۰ ژانویه ۱۹۱۹ چنین نظر دادند که کنترل کارگران، حتی پس از ملی کردن، نبایست از میان برداشته شود بلکه می‌بایست از شکل کنترل فعال به صورت کنترل انفعالی درآید و این کنترل می‌بایست همچنان در دست کمیته کارخانه و اتحادیه کارگری باشد، در غیر این صورت ملی کردن به صورت بوروکراتیک درمی‌آمد.

لنین نیز ضرورت ادامه کنترل کارگران را دریافته بود، اما اوعقیده داشت که گروهها و کمیسیونهایی که به تقلید از کمیته نظامی انقلابی تشکیل می‌گردید متشکل از کارگران، افراد حزبی و غیرحزبی «براستی صدیق» بودند می‌توانستند کنترلی واقعی اعمال کنند. این گروهها و کمیسیونها تولید، ابزار تولید و کارائی کارگران را زیر نظر داشتند. انقلاب روسیه، از آنجا که اقتصاد در سال ۱۹۲۰ در حال سقوط بود، نتوانست مسأله ماهیت و نقش کنترل کارگران بر تولید را در نظام سوسیالیستی حل کند زیرا از ۱۹۲۱ این مسأله آشکار شده بود که روسیه قادر نیست سوسیالیسم را بلافاصله ایجاد کند. اما کنترل کارگران این معما را که چگونه می‌توان انقلاب اکتبر را برپا کرد و چگونه می‌توان از پیروزی سرمایه‌داران درست کردن پایه‌های انقلاب و دولت جلوگیری کرد، باز گشوده بود.

بها ۳۵ ريال

ديجيتال كننده : نينا پويان